

## **Proposing a Conceptual System for Classification of Derivative and Compound Words in Persian**

Maryam Hakimi\*

Maryam Irajii\*\*, Aliakbar Khomeijani Farahani\*\*\*

### **Abstract**

Conceptual classification of words is one of the topics that has long been considered by researchers in the field of conceptology and terminology. The present study was conducted with the aim of conceptual classification of Persian derivative and compound words and for this purpose, 660 derivative and compound words that were extracted from the *A Dictionary of Persian Orthography and Spelling* (Sadeghi and Zandi-Moghaddam, 2015) by systematic random sampling have been analyzed and examined based on two conceptual classifications presented by Felber (1984) and Weissenhofer (1995). The results of this analysis showed that these two classifications are not able to cover all research data and only part of the data can be classified based on them. Then, in order to eliminate the shortcomings of these two classifications and achieve a comprehensive conceptual system, conceptualization was performed on the data, which resulted in the identification of 54 separate underlying concepts, which was finally presented in the form of a systematic classification model. In this model, all identified concepts are organized into five general groups: 1. Process, which itself is divided into two main categories of action

\* PhD of Linguistics, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran,  
mhakimi1393@gmail.com

\*\* Assistant Professor of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran  
(Corresponding Author), mar.iraji@iauctb.ac.ir, miraji180@gmail.com

\*\*\* Associate Professor of Linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran, farahani@ut.ac.ir

Date received: 19/03/2022, Date of acceptance: 30/07/2022



and event; 2. Entity, which itself includes the two major categories of physical entity and abstract entity; 3. Relationship; 4. Status; and 5. Property.

**Keywords:** Conceptology, Semantic Classification, Conceptual Classification, Conceptual System, Lexicography, Terminology.

## ارائه نظامی مفهومی برای طبقه‌بندی واژه‌های مشتق و مرکب فارسی

مریم حکیمی\*

مریم ایرجی\*\*، علی‌اکبر خمیجانی فراهانی\*\*\*

### چکیده

طبقه‌بندی مفهومی واژه‌ها یکی از موضوعاتی است که از دیرباز، پژوهش‌گران در حوزه مفهوم‌شناسی و اصطلاح‌شناسی به آن توجه کرده‌اند. پژوهش پیش‌رو با هدف طبقه‌بندی مفهومی واژه‌های مشتق و مرکب فارسی انجام شده است. برای این منظور، ۶۶۰ واژه مشتق و مرکب، که به روش نمونه‌گیری تصادفی نظام‌مند از فرهنگ‌های املائی خط فارسی استخراج شده‌اند، براساس دو طبقه‌بندی مفهومی‌ای تحلیل و بررسی شده‌اند که فلبر و وایسن‌هوفر ارائه کرده‌اند. نتایج این تحلیل نشان داد این دو طبقه‌بندی قابلیت پوشش همه داده‌های پژوهش را ندارند و فقط بخشی از داده‌ها را می‌توان براساس آن‌ها طبقه‌بندی کرد. در ادامه، به منظور رفع کاستی‌های این دو طبقه‌بندی و دستیابی به نظام مفهومی جامع، روی داده‌ها عمل مفهوم‌شناسی انجام شد. حاصل آن شناسایی ۵۴ مفهوم زیربنایی مجزا بود که در نهایت، در قالب الگوی طبقه‌بندی نظام‌مندی ارائه شد. در این الگو، همه مفاهیم شناسایی شده در قالب پنج گروه بسیار کلی سامان‌دهی شده‌اند: ۱. فرایند که خود به دو دسته عمده کنش و روی داد تقسیم می‌شود؛ ۲. موجودیت که خود شامل دو دسته عمده موجودیت فیزیکی و موجودیت انتزاعی است؛ ۳. رابطه؛ ۴. وضعیت؛ ۵. ویژگی.

**کلیدواژه‌ها:** مفهوم‌شناسی، طبقه‌بندی معنایی، طبقه‌بندی مفهومی، نظام مفهومی، فرهنگ‌نگاری، اصطلاح‌شناسی.

\* دکتری زبان‌شناسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، mhakimi1393@gmail.com

\*\* استادیار زبان‌شناسی، عضو هیئت علمی واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
(نویسنده مسئول)، mar.iraji@iauctb.ac.ir، miraji180@gmail.com

\*\*\* دانشیار زبان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران، farahani@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۸



## ۱. مقدمه

فرهنگ‌نگاری (lexicography) یکی از حوزه‌ها و شاخه‌های علمی مرتبط با زبان‌شناسی است که قدمت و وسعت چشم‌گیری دارد. استرکنبورگ (Sterkenburg 2003: 8-9) قدمت فرهنگ‌نگاری را مربوط به سال ۲۶۰۰ پم می‌داند که اکدی‌ان یا بابلیان به‌منظور دست‌رسی آسان به واژه‌های زبان سومری، روی صفحات ساخته‌شده از خاک رس چیزی شبیه به فرهنگ‌های موضوعی نگاشتند. فرهنگ‌نگاری در ایران نیز سابقه و قدمتی بسیار طولانی دارد و نقطه آغاز آن به حدود ده قرن پیش می‌رسد. اولین فرهنگ لغت فارسی را که لغت‌نامه فرس نام دارد، اسدی طوسی در قرن پنجم هجری نگاشته است (قطره ۱۳۸۶).

قدمت فرهنگ‌نگاری در ایران و جهان و تنوع و تکثر فرهنگ‌های لغات حاکی از اهمیت این حوزه به‌منزله یکی از شاخه‌های علم زبان‌شناسی است. طبقه‌بندی واژه‌ها و به‌ویژه طبقه‌بندی معنایی (semantic classification) آن‌ها یکی از مسائل و موضوعاتی است که در حوزه فرهنگ‌نگاری مطرح می‌شود. طبقه‌بندی معنایی واژه‌ها عبارت است از گروه‌بندی و دسته‌بندی مدخل‌های واژگانی در قالب طبقات معنایی گوناگون. طبقه معنایی (semantic class) عبارت است از طبقه یا دسته‌ای از واژه‌های قاموسی که ویژگی‌های معنایی یک‌سان و مشترکی دارند؛ برای مثال، طبقه «بناها/ ساختمان‌ها» یا «بیماری‌ها» (Sterkenburg 2003: 412).

به‌باور قطره، فرهنگ‌نگاری در ایران مبتنی بر شیوه علمی نبوده است، زیرا از یک‌طرف، بیش‌تر فرهنگ‌نامه‌های فارسی را ادیبان تدوین کرده‌اند، نه زبان‌شناسان و از طرف دیگر، با رویکردی تجویزی و مبتنی بر متون ادبی، به‌ویژه نظم، به این موضوع پرداخته‌اند. دلیل این موضوع به هدف فرهنگ‌نگاران برمی‌گردد که عمدتاً، ثبت لغات ادبی و به‌ویژه لغات شعری کهن یا منسوخ را هدف خود قرار داده‌اند و در نتیجه، توجه چندانی به زبان زنده گفتاری و نوشتاری نداشته‌اند (قطره ۱۳۸۶)، اما پس از تدوین و نشر موازین علم زبان‌شناسی، رویکردهای این علم وارد حوزه فرهنگ‌نگاری شد و زبان‌شناسان و از جمله زبان‌شناسان ایرانی مطالعات چشم‌گیری در این زمینه انجام داده‌اند که تمرکز بیش‌تر آن‌ها روی شیوه نگارش و تدوین فرهنگ‌های لغت بوده است (افراه و دیگران ۱۳۹۵).

پژوهش پیش‌رو دو هدف اصلی را دنبال می‌کند:

۱. ارزیابی دو نظام مفهومی که فلبر (Felber 1984) و وایسن‌هوفر (Weissenhofer 1995)

در تحلیل و طبقه‌بندی معنایی واژه‌های مشتق و مرکب عمومی فارسی ارائه کرده‌اند؛

ارائه نظامی مفهومی برای طبقه‌بندی واژه‌های ... (مریم حکیمی و دیگران) ۳۳

۲. مفهوم‌شناسی مدخل‌های واژگانی مشتق و مرکب فارسی با هدف دستیابی به نظامی جامع از مفاهیم.

به‌منظور رسیدن به این اهداف، دو پرسش کیفی اساسی مطرح شده است:

۱. طبقه‌بندی مفهومی فلبر (Felber 1984) و وایسن‌هوفر (Weissenhofer 1995) تا چه

حد قابلیت طبقه‌بندی واژه‌های مشتق و مرکب زبان فارسی را دارد؟

۲. نظام مفهومی حاصل از مفهوم‌شناسی واژه‌های مشتق و مرکب فارسی چگونه

خواهد بود؟

دلیل استفاده از دو رویکرد فلبر و وایسن‌هوفر در این پژوهش این است که هردوی آن‌ها از پیش‌گامان اصطلاح‌شناسی و مفهوم‌شناسی بوده‌اند و در کتاب‌های تأثیرگذار و الهام‌بخش خود، نظامی از مفاهیم برای طبقه‌بندی معنایی واژه‌ها را ارائه کرده‌اند.

## ۲. پیشینه پژوهش

طبقه‌بندی معنایی واژه‌ها و مفهوم‌شناسی آن‌ها از موضوعاتی‌اند که در چند دهه گذشته، پژوهش‌گران ایرانی و غیرایرانی تا حدی به آن‌ها علاقه و توجه نشان داده‌اند و مطالعاتی هرچند اندک در این حوزه‌ها صورت گرفته است. پرویزی (۱۳۸۲) در پژوهش خود ۱۷۱۷ واژه مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را براساس طبقه‌بندی فلبر (Felber 1984) تحلیل کرده است. او، با توجه به طبقه‌بندی دوگانه فلبر از ویژگی‌ها (شامل درونی و بیرونی) و زیرطبقه‌های آن‌ها، واژه‌های مصوب فرهنگستان را در دو حوزه عمومی و تخصصی بررسی کرده است. پرویزی به‌منظور طبقه‌بندی دقیق داده‌های پژوهش خود، سه ویژگی دیگر شامل شباهت، قابلیت، و نتیجه را به ویژگی‌های پیش‌نهادی فلبر افزوده است.

صناعتی (۱۳۸۷) درباره مفهوم‌شناسی در واژه‌سازی زبان فارسی بحث کرده است. او اسم‌ها و صفت‌های مشتق و مرکب مستخرج از فرهنگ دوجلدی سخن و فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را تحلیل کرده است و مفاهیمی که این واژه‌ها بیان کرده‌اند، در ۷۳ دسته بررسی کرده است. چهارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر سه رویکرد معناشناسی ساختارگرا (structuralist semantics)، دستور نقش‌گرا (functional grammar)، و معناشناسی شناختی (cognitive semantics) است. صناعتی مفاهیم را در سه طبقه کلی ماهیت، کیفیت، و فرایند تقسیم‌بندی کرده و برای ماهیت و کیفیت زیرطبقات گوناگونی را شناسایی کرده است. مهم‌ترین نتیجه این پژوهش ارائه نوعی طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی از

مفاهیمی است که اسم‌ها و صفت‌های مشتق و مرکب فارسی در دو حوزه عمومی و تخصصی بیان کرده‌اند که نشان می‌دهد در این دو حوزه، مفهوم‌های تقریباً مشترک و یکسانی را می‌توان یافت.

باقراله‌اشمی (۱۳۹۰) معناشناختی واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را در حوزه حمل و نقل درون‌شهری، براساس مفاهیم پیش‌نهادی فلبر (Felber 1984) بررسی کرده است. او با بررسی ۲۲۴ اصطلاح مربوط به این حوزه دریافته است نزدیک به یک‌چهارم این اصطلاحات با توجه به ویژگی کاری ساخته شده‌اند و کم‌کاربردترین ویژگی استفاده شده در ساخت این واژه‌ها ویژگی درونی بوده است. نتایج کلی پژوهش نشان می‌دهد ویژگی‌هایی که فلبر مطرح کرده است، نمی‌توانند همه واژه‌ها را طبقه‌بندی کنند و برای تکمیل آن، به افزودن ویژگی‌های دیگری به این طبقه‌بندی نیازمندیم. او برای این منظور، پنج ویژگی از تقسیمات پانزده‌گانه وایسن‌هوفر (Weissenhofer 1995)، دو ویژگی از پرویزی (۱۳۸۲) و سه ویژگی از خود نگارنده به ویژگی‌های فلبر افزوده و تحلیل داده‌ها را براساس آن‌ها انجام داده است.

در میان پژوهش‌گران خارجی، فلبر و وایسن‌هوفر از پیش‌گامان اصطلاح‌شناسی و مفهوم‌شناسی به شمار می‌آیند. فلبر (Felber 1984) در کتاب مبانی اصطلاح‌شناسی (*Terminology Manual*)، درباره مفهوم‌شناسی و نقش آن در اصطلاح‌شناسی بحث کرده است. او مفاهیم را بازنمودهایی ذهنی از اشیای منفرد و مجزا می‌داند و معتقد است هر مفهوم می‌تواند فقط یک شی یا مجموعه‌ای از چند شی را بازنمایی کند که در برخی کیفیت‌های خاص مشترک‌اند. فلبر به منظور تحلیل و طبقه‌بندی مفاهیم، از کلیدواژه «ویژگی» (*chracteristic*) استفاده می‌کند و هر ویژگی را عنصری از مفهوم می‌داند که برای توصیف یا تشخیص کیفیت معینی از شیء به کار می‌رود. او ویژگی‌ها را به دو دسته کلی ویژگی‌های درونی (یا ذاتی) (*intrinsic characteristics*) و ویژگی‌های بیرونی (*extrinsic characteristics*) تقسیم می‌کند که در بخش سوم مقاله، به تفصیل درباره آن‌ها بحث خواهد شد.

وایسن‌هوفر (Weissenhofer 1995)، در کتاب خود با عنوان مفهوم‌شناسی در نظریه اصطلاح‌شناسی، معنی‌شناسی و واژه‌سازی (*Conceptology in Terminology Theory*)، «مفهوم» را واحد تفکر یا نمود ذهنی در سطح شناختی می‌داند که متشکل از مشخصه‌هایی است که به اشیا یا طبقات اشیا منتسب می‌شوند. از نظر وایسن‌هوفر، مفاهیم واحدهایی جهانی هستند که مستقل از هر زبان و هر عبارت زبانی و

به‌طور مستقل یافت می‌شوند. این محقق طبقه‌بندی پانزده‌گانه‌ای برای مفاهیم ارائه داده است که مبتنی بر واژه‌های تخصصی مشتق، مرکب، و مشتق-مرکب مربوط به ورزش بیس‌بال است. این طبقه‌بندی مفهومی در بخش سوم مقاله، به‌طور کامل معرفی خواهد شد. در همین زمینه، دبرینا (Dorbina 1995) نیز تحلیل مفهومی مجموعه‌ای از اصطلاحات مرتبط با آش‌پزی در زبان سوئدی را همراه با معادل‌های انگلیسی آن‌ها ارائه کرده است. دبرینا بر این اعتقاد است که هر حوزه تخصصی ساختاری مفهومی دارد. به‌عقیده او، ساختار مفهومی حوزه آش‌پزی مانند هر حوزه دیگری متشکل از تعداد محدودی مؤلفه مفهومی (conceptual parameter) است و هر مؤلفه مفهومی نیز متشکل از مجموعه‌ای از ارزش‌ها (values) است.

در پژوهشی دیگر، ریگز و دیگران (Riggs et al. 1997) واژگان مفهومی مرتبط با حوزه قومیت و نژاد را از نظر اصطلاح‌شناختی تحلیل کرده‌اند. آن‌ها طبقه‌بندی مفهومی‌ای را ارائه می‌دهند که اساس آن بر طبقه‌بندی دالبرگ (Dalhberg) استوار است. طبقه‌بندی دالبرگ شامل چهار مؤلفه فعالیت، ویژگی، ماهیت، و بُعد است. طبقه‌بندی‌ای که ریگز و دیگران در حوزه قومیت و نژاد ارائه داده‌اند، شامل این موارد است: فعالیت، ویژگی، ماهیت‌های قومی، حوزه کاربرد، محیط اجتماعی، منابع، و روش‌ها.

کاگیورا (Kageura 2002) نیز با تجزیه و تحلیل ۱۲۲۸ اصطلاح ژاپنی، مربوط به حوزه مستندسازی به‌همراه ترجمه انگلیسی آن‌ها، به طبقه‌بندی کلی سه‌گانه‌ای دست یافته است:

۱. طبقه‌بندی مفهومی به‌منظور تحلیل اصطلاحات یک‌تکواژی (monomorphemic)؛
۲. روابط درون‌اصطلاحی (intra-term relations) به‌منظور تحلیل اصطلاحات مرکب؛
۳. الگوهای مشخصه مفهومی (conceptual feature patterns).

انگاره طبقه‌بندی مفهومی کاگیورا چهار طبقه اصلی دارد که عبارت‌اند از: ماهیت (entity)، فعالیت (activity)، کیفیت (quality)، و رابطه (relation). او در مرحله بعد، این چهار طبقه عمده را به زیرطبقه‌هایی تقسیم کرده است که تعدادشان به بیش‌تر از نود مورد می‌رسد و مواردی مانند هم‌جواری، نقش، کارکرد، کاربرد، مقصد، تأثیرپذیری، محصول، و سازه از آن جمله‌اند.

کشف و بررسی انواع روابط مفهومی یکی دیگر از خطوط پژوهشی در زمینه مفهوم‌شناسی است. فلیو و کابره (Feliu and Cabre 2002) روابط مفهومی را به‌منزله اصل و اساس در اصطلاح‌شناسی پذیرفته‌اند و نشان داده‌اند روابط مفهومی با نشانگرهای زبانی

(linguistic markers) در متن‌های تخصصی قابل‌شناسایی‌اند. فلیو و کابره تمرکز خود را روی زبان فرانسوی قرار داده‌اند و هفت نوع رابطه مفهومی اصلی به‌هم‌راه چند رابطه مفهومی فرعی استخراج کرده‌اند. روابط مفهومی اصلی شناسایی شده در پژوهش فلیو و کابره (ibid.) عبارت‌اند از: شباهت، شمول، توالی (مکانی و زمانی)، سببیت، ابزار، جزءواژگی و پیوند.

### ۳. مبانی نظری

پژوهش پیش‌رو در چهارچوب دو طبقه‌بندی معنایی‌ای انجام می‌شود که فلبر (Felber 1984) و وایسن‌هوفر (Weissenhofer 1995) برای واژه‌های مشتق و مرکب انجام داده‌اند. در ادامه، این دو دیدگاه و نحوه طبقه‌بندی معنایی واژه‌ها در آن‌ها را معرفی می‌کنیم.

#### ۱,۳ طبقه‌بندی مفهومی فلبر

پژوهش‌گران و علاقه‌مندان به این حوزه از دیرباز به طبقه‌بندی معنایی یا مفهومی واژه‌ها توجه کرده‌اند. هلموت فلبر از جمله اصطلاح‌شناسانی است که توجه ویژه‌ای به طبقه‌بندی مفهومی واژه‌ها داشت و در کتاب خود، با عنوان *مبانی اصطلاح‌شناسی*، واژه «مفهوم‌شناسی» (conceptology) را به‌منزله اصطلاحی تخصصی در حوزه اصطلاح‌شناسی به‌کار برد.

بنابه تعریف فلبر، مفاهیم بازنمودهایی ذهنی از اشیای منفرد و مجزا هستند و هر مفهوم می‌تواند فقط یک شیء یا مجموعه‌ای از چند شیء را بازنمایی کند که در برخی کیفیت‌های خاص مشترک‌اند. مفاهیم می‌توانند علاوه‌بر موجودات یا اشیا (که با اسم بیان می‌شوند)، بازنمود ذهنی کیفیت‌ها (که با صفت یا اسم بیان می‌شوند)، کنش‌ها (که با فعل یا اسم بیان می‌شوند)، و حتی مکان‌ها، موقعیت‌ها، یا روابط (که با قید، حرف اضافه، حرف ربط، یا اسم بیان می‌شوند) نیز باشند. علاوه‌براین، هر مفهوم می‌تواند از ترکیب چند مفهوم دیگر نیز به‌وجود آید (Felber 1984: 115). فلبر معتقد است هر ویژگی عنصری از مفهوم است که برای توصیف یا تشخیص کیفیت معینی از شیء به‌کار می‌رود (ibid.: 117). خود ویژگی‌ها نیز از نوع مفهوم‌اند و برای مقایسه مفاهیم با یک‌دیگر، رده‌بندی مفاهیم و تشکیل اصطلاحات مرتبط با مفاهیم استفاده می‌شوند.



از دیدگاه فلبر، «اصطلاح» (term) به هر نماد قراردادی اطلاق می‌شود که بیان‌گر مفهومی در یک حوزه موضوعی تعریف شده باشد (ibid.: 1). او اصطلاح‌شناسی خود را براساس مفاهیم و ویژگی بنا می‌نهد. فلبر ویژگی‌ها را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: ویژگی‌های درونی (یا ذاتی) و ویژگی‌های بیرونی (ibid.: 117-118).

۱. ویژگی‌های درونی: شامل ویژگی‌های مربوط به شکل (shape)، اندازه (size)، جنس یا ماده (material)، رنگ (colour)، و غیره.  
مثال: (میز) چوبی، (اره) دندانه‌تیز، (نور) قرمز.

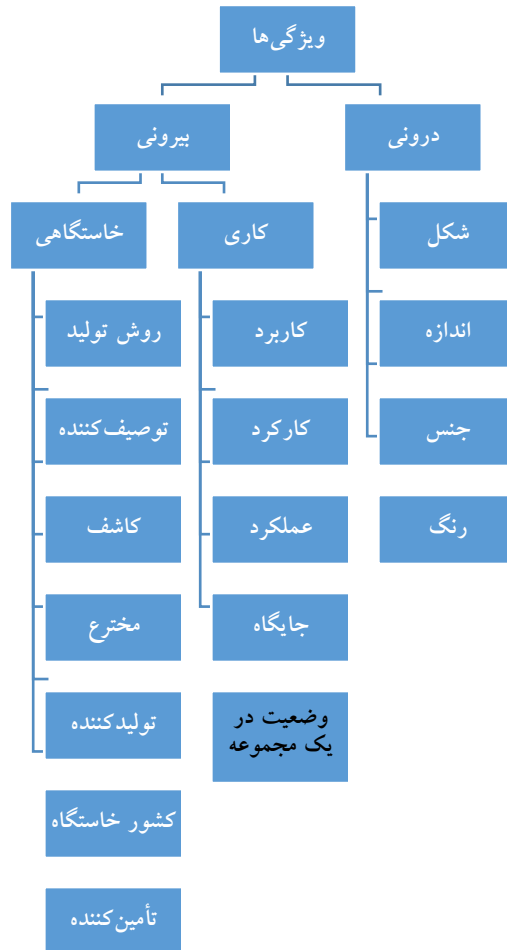
۲. ویژگی‌های بیرونی: خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: ویژگی‌های کاری (characteristics of purpose) و ویژگی‌های خاستگاهی (characteristics of origin).

الف. ویژگی‌های کاری: شامل کاربرد (application)، عملکرد (performance)، کاربرد (function)، جایگاه (location)، و وضعیت در یک مجموعه (position in the assembly).  
مثال: (اره) برای برش صاف، (چرخ) عقب، (لوله) آزمایش.

ب. ویژگی‌های خاستگاهی: شامل روش تولید (method of manufacture)، کاشف (discoverer)، توصیف‌کننده (describer)، مخترع (innovator)، تولیدکننده (producer)، کشور خاستگاهی (country of origin)، و تأمین‌کننده (supplier).

مثال: هندسه اقلیدسی، مدل فوردر T.

از نظر فلبر، ویژگی‌ها می‌توانند ساده یا پیچیده باشند؛ ویژگی‌های ساده تنها بر یک خصلت از شیء مدنظر دلالت دارند، مانند «قرمز»، اما ویژگی‌های پیچیده ترکیبی از دو یا چند ویژگی دیگرند، مانند «دندانه‌تیز» یا «بلندقد». در نمودار ۱، طبقه‌بندی واژه‌ها از نظر فلبر (Felber 1984) به‌نمایش درآمده است.



نمودار ۱. طبقه‌بندی ویژگی‌ها از دیدگاه فلبر (Felber 1984)

### ۲,۳ طبقه‌بندی مفهومی وایسن‌هوفر

وایسن‌هوفر مفهوم را واحد تفکر یا بازنمایی ذهنی در سطح شناخت انسان می‌داند (Weissenhofer 1995: 193). از نظر او، مفاهیم واحدهایی شناختی مستقل از زبان‌اند که در همهٔ زبان‌ها وجود دارند. وایسن‌هوفر طبقه‌بندی مفهومی خود را براساس واژه‌های مشتق و مرکب تخصصی مربوط به رشتهٔ ورزشی بیس‌بال انجام داده و مفاهیم کشف‌شده را در قالب طبقه‌بندی پانزده‌گانه‌ای ارائه کرده است. روش کلی کار او به این صورت است که واژه یا وند اول در ترکیب یا اشتقاق را A و واژه یا وند دوم را B نامیده است و مفاهیم را براساس

رابطه بین این دو تعریف کرده است. مفاهیم معرفی شده وایسن‌هوفر (Weissenhofer 1995) به شرح زیر است:

۱. ماده سازنده (composition): مفهوم A یا B یا مفهوم کلی ترکیب بیان‌گر مواد تشکیل‌دهنده یا جنس مفهوم دیگر است، مانند دست‌کش چرمی.
۲. شباهت (resemblance): یکی از مفاهیم A یا B از نظر شکل، حرکت، قدرت، صدا یا رفتار شبیه به مفهوم دیگر است، مانند توپ بادکنکی.
۳. جزء‌واژگی (meronymy): یکی از دو مفهوم A یا B بیان‌گر جزء و دیگری بیان‌گر کل است. به عبارت دیگر، بین آن‌ها رابطه جزء-کل وجود دارد، مانند دسته چوب.
۴. کمیت (quantity): اشاره به اعداد، درصد، و امثال آن‌ها در واژه و نشان‌دهنده کمیت و سنجش‌پذیری کلیت واژه است، مانند پرتاب سه‌امتیازی.
۵. مکان (place): یکی از اجزای واژه به جایگاه، مکان، سطح، جهت، یا مسیر حرکت اشاره دارد، مانند بازیکن چپ زمین.
۶. زمان (time): یکی از اجزای واژه به زمان یا تناوب و تکرار اشاره دارد، مانند لمس مجدد، توپ یک‌شنبه.
۷. منشأ (origin): به اسامی خاص افراد یا منشأ مکانی اشاره دارد، مانند مقیاس الیاس.
۸. هدف (purpose): یکی از مفاهیم A یا B بیان‌گر هدف و مقصود از مفهوم دیگر است، مانند steal attempt.
۹. کنش‌گر، عامل (agent): یکی از مفاهیم A یا B یا مفهوم کلی واژه بر انجام‌دهنده و عامل دلالت دارد، مانند دریافت‌کننده.
۱۰. معادله (equation): وقتی که مفهوم A معادل و مساوی مفهوم B باشد یا برعکس، مانند دونه جای‌گزین.
۱۱. سببیت (causation): یکی از دو مفهوم A یا B علت و سبب مفهوم دیگر است، مانند chance hit.
۱۲. ابزار (instrument): یکی از دو مفهوم A یا B یا کل مفهوم به نوعی ابزار اشاره دارد، مانند indicator.
۱۳. نفی (negation): یکی از اجزای واژه مشتق یا مرکب عنصری منفی‌ساز است، مانند unearned.
۱۴. مالکیت (possession): بین دو مفهوم رابطه مالکیت و تعلق وجود دارد، مانند maskman.

۱۵. ویژگی‌ها (properties): خود شامل چندین زیرگروه است؛ از جمله سرعت، حرارت، رنگ، قدرت، رطوبت، و ارزش.

۱،۱۵. سرعت (speed): یکی از مفاهیم به سرعت مفهوم دیگر اشاره دارد، مانند fastball.  
۲،۱۵. حرارت: یکی از مفاهیم به صورت مجازی به دمای مفهوم دیگر اشاره دارد، مانند hot shot.

۳،۱۵. رنگ (color): یکی از مفاهیم به رنگ مفهوم دیگر اشاره دارد، مانند white lines.  
۴،۱۵. قدرت (power): یکی از مفاهیم به قدرت و نیروی مفهوم دیگر اشاره دارد، مانند softball.

۵،۱۵. رطوبت (humidity): یکی از مفاهیم به میزان رطوبت یا خشکی مفهوم دیگر اشاره دارد، مانند dry spitter.

۶،۱۵. ارزش (value): یکی از مفاهیم ارزش مثبت یا منفی مفهوم دیگر را بیان می‌کند، مانند perfect game.

۱۵.۷. ویژگی‌های دیگر: مفاهیمی مانند طبیعی بودن، قانونی بودن، کامل بودن، و غیره در این طبقه می‌گنجد، مانند illegal pitch.

#### ۴. روش پژوهش

پژوهش پیش‌رو پژوهشی پیکره‌بنیاد است که داده‌های آن به روش نمونه‌برداری تصادفی نظام‌مند از فرهنگ املائی خط فارسی (صادقی و زندی مقدم ۱۳۹۴) استخراج شده‌اند. انتخاب این فرهنگ هم‌گام با هدف پژوهش، یعنی بررسی و طبقه‌بندی معنایی واژه‌های مشتق و مرکب فارسی، بوده است، زیرا بیش‌تر واژه‌های موجود در فرهنگ املائی خط فارسی از نوع مشتق یا مرکب است و در نتیجه، بهترین پیکره برای داده‌های غیربسیط فارسی به حساب می‌آید.

استخراج داده‌ها به این صورت انجام گرفت که از بین مدخل‌های واژگانی مربوط به هریک از ۳۳ حرف الفبای فارسی در فرهنگ مذکور، بیست واژه به‌طور تصادفی انتخاب شد. گفتنی است در فرهنگ‌های لغت بین حروف «آ» و «ا» تمایز قائل می‌شوند و به همین دلیل، تعداد حروف الفبای فارسی به ۳۳ مورد می‌رسد. تنها معیار یا محدودیتی که برای انتخاب واژه‌ها لحاظ شد، این بود که واژه انتخاب‌شده از لحاظ ساختاری مشتق یا مرکب باشد و اگر واژه بسیطی انتخاب شود، باید آن را از پیکره داده‌های پژوهش کنار گذاشت.

به این ترتیب، در مجموع، تعداد ۶۶۰ واژه به‌دست آمد. پس از گردآوری داده‌ها، تحلیل آن‌ها با دو روش کیفی و کمی انجام شد. ابتدا، همه داده‌ها در جدول‌هایی وارد شدند و سپس در دو ستون جداگانه، براساس مفاهیم پیش‌نهادی فلبر و وایسن‌هوفر، طبقه‌بندی شدند. پس از بررسی کیفی، تحلیل کمی انجام شد تا مشخص شود چه تعداد از مدخل‌ها در طبقه‌بندی معنایی فلبر و وایسن‌هوفر می‌گنجند. سپس، در بخش دوم تحلیل کیفی، مدخل‌های واژگانی استخراج‌شده از نظر مفهوم‌شناختی بررسی و مفاهیم زیربنایی این مدخل‌ها شناسایی و طبقه‌بندی شدند.

## ۵. تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌های پژوهش مشتمل بر ۶۶۰ واژه مشتق یا مرکب فارسی استخراج‌شده از فرهنگ *املائی خط فارسی (صادقی و زندی مقدم ۱۳۹۴)* در دو بخش انجام شد. در بخش اول از تحلیل، واژه‌ها براساس طبقه‌بندی فلبر (Felber 1984) و وایسن‌هوفر (Weissenhofer 1995) بررسی شدند و از لحاظ معنایی، در طبقه‌های گوناگون قرار گرفتند. در بخش دوم از تحلیل، به‌منظور رفع نواقص این دو طبقه‌بندی و دستیابی به طبقه‌بندی مفهومی جامع و کارآمد، تحلیل مفهوم‌شناختی انجام شد. شرح این دو مرحله در ادامه ارائه می‌شود.

### ۱,۵ طبقه‌بندی مفهومی واژه‌ها

به‌منظور تحلیل و طبقه‌بندی معنایی داده‌های پژوهش، آن‌ها را در جدول‌هایی ارائه کرده‌ایم. در جدول ۱، تحلیل معنایی بیست مورد از داده‌ها به‌منزله نمونه و براساس رویکرد فلبر و وایسن‌هوفر ارائه شده است.

جدول ۱. طبقه‌بندی مفهومی داده‌ها براساس رویکرد فلبر (Felber 1984) و وایسن‌هوفر (Weissenhofer 1995)

ردیف	مدخل واژگانی	طبقه‌بندی فلبر	طبقه‌بندی وایسن‌هوفر
۱	آتشگاه	بیرونی - جایگاه	مکان
۲	اطلس‌پوش	درونی - جنس	کنش‌گر
۳	بارنامه	بیرونی - توصیف‌کننده	هدف
۴	ثانیه‌شمار	بیرونی - کارکرد	ابزار
۵	جوجه‌تیغی	درونی - شکل	مالکیت
۶	چاقودان	بیرونی - کارکرد	ابزار
۷	حباب‌وار	درونی - شکل	شباهت

ردیف	مدخل واژگانی	طبقه‌بندی فلبر	طبقه‌بندی وایسن هوفر
۸	خرچنگ‌سانان	درونی - شکل	شباهت
۹	دکانچه	درونی - اندازه	مکان
۱۰	زعفران‌رنگ	درونی - رنگ	رنگ
۱۱	ژاپنی	بیرونی - کشور خاستگاه	مکان
۱۲	ژلاتینی‌شکل	درونی - شکل	شباهت
۱۳	سریچ	بیرونی - وضعیت در یک مجموعه	جزء‌واژگی
۱۴	سگ‌خُلق	بیرونی - توصیف‌کننده	شباهت
۱۵	شش‌گوش	درونی - شکل	کمیت
۱۶	ضمانت‌نامه	بیرونی - توصیف‌کننده	هدف
۱۷	عسلی‌رنگ	درونی - رنگ	رنگ
۱۸	گوشت‌آویز	بیرونی - کاربرد	ابزار
۱۹	ماشین‌تحریر	بیرونی - کاربرد	هدف
۲۰	مدادرنگی	بیرونی - توصیف‌کننده	رنگ

در جدول ۱، فقط مواردی به‌منزله مثال ذکر شده‌اند که براساس هردو رویکرد فلبر و وایسن هوفر قابل تحلیل و طبقه‌بندی‌اند. به‌عبارت‌دیگر، مفاهیم زیربنایی آن‌ها بین مفاهیمی که فلبر یا وایسن هوفر معرفی کرده‌اند، وجود دارد، اما واقعیت این است که تعداد چشم‌گیری از واژه‌های مشتق یا مرکب فارسی که به‌منزله داده‌های پژوهش بررسی شده‌اند، در طبقه‌بندی فلبر و وایسن هوفر نمی‌گنجند. این واقعیت نشان می‌دهد مفاهیم و ویژگی‌های پیش‌نهادی این دو اصطلاح‌شناس قابلیت پوشش همه واژه‌های مشتق یا مرکب را ندارند. به‌منظور بررسی دقیق‌تر این موضوع، در جدول ۲، تعداد واژه‌های قابل طبقه‌بندی در هر یک از طبقات مفهومی فلبر درج شده است.

جدول ۲. طبقه‌بندی کلی مدخل‌ها براساس دیدگاه فلبر (Felber 1984)

تعداد	زیرطبقه	ویژگی‌ها
۲	جنس	ویژگی درونی
۱۴	شکل	
۶	اندازه	
۵	رنگ	
۹	کاربرد	کلی
۲۰	کارکرد	
۵	عملکرد	
۲۲	جایگاه	

ارائه نظامی مفهومی برای طبقه‌بندی واژه‌های ... (مریم حکیمی و دیگران) ۴۳

تعداد	زیر طبقه		ویژگی‌ها
۱	وضعیت در مجموعه		خاصگاهی
۱	روش تولید		
۷	تولیدکننده		
۱۵	توصیف‌کننده		
۰	کاشف		
۰	مخترع		
۰	تأمین‌کننده		
۲	کشور خاصگاه		
۱۰۹	مجموع		

آمار و ارقام مندرج در جدول ۲، نشان می‌دهند که از بین ۶۶۰ واژه موجود در پیکره پژوهش، فقط ۱۰۹ واژه (معادل ۱۷ درصد) را می‌توان براساس ویژگی‌های مفهومی فلبر طبقه‌بندی کرد. از بین این تعداد واژه، ۲۷ مورد بیان‌گر ویژگی درونی‌اند و ۸۲ واژه ویژگی بیرونی را بیان می‌کنند که ۵۷ مورد از آن‌ها بیان‌گر ویژگی کاری و ۲۵ مورد بیان‌گر ویژگی خاصگاهی‌اند.

علاوه بر طبقه‌بندی فلبر، طبقه‌بندی وایسن‌هوفر نیز قابلیت پوشش همه واژه‌های مشتق و مرکب بررسی شده در این پژوهش را ندارد. در جدول ۳، نتایج آماری حاصل از تحلیل و طبقه‌بندی داده‌ها براساس طبقه‌بندی وایسن‌هوفر ارائه شده است و تعداد واژه‌هایی که در هر طبقه مفهومی می‌گنجد، ذکر شده است.

جدول ۳. طبقه‌بندی کلی مدخل‌ها براساس رویکرد وایسن‌هوفر (Weissenhofer 1995)

تعداد	مفهوم‌ها
۳	ماده سازنده
۱۸	شبهات
۳	جزء‌واژگی
۱۵	کمیت
۳۴	مکان
۱۲	زمان
۳	منشأ
۱۰	هدف
۷۸	کشش‌گر
۶	معادله
۳	سببیت

مفهوم‌ها	تعداد	
ابزار	۴۰	
نقی	۹	
مالکیت	۱۰	
ویژگی‌ها	سرعت	۱
	رطوبت	۰
	قدرت	۲
	رنگ	۶
	حرارت	۱
	ارزش	۲
مجموع	۲۵۶	

باتوجه به جدول ۳، نتیجه می‌گیریم از بین ۶۶۰ واژه بررسی شده، فقط ۲۵۶ واژه (حدود ۳۹ درصد) براساس مفاهیم پیش‌نهادی وایسن هوفر قابل تحلیل و طبقه‌بندی‌اند. گرچه این آمار درمقایسه با آمار مربوط به طبقه‌بندی فلبر در جدول ۲ به مراتب بیشتر است، نسبت به تعداد کل داده‌ها عدد پائینی را نشان می‌دهد. مقایسه جدول‌های ۲ و ۳ نشان می‌دهد دامنه پوشش طبقه‌بندی وایسن هوفر بیش از دوبرابر طبقه‌بندی فلبر است (۲۵۶ در برابر ۱۰۹) و دلیل آن وجود برخی مفاهیم مانند کنش‌گر، ابزار، زمان، مکان، و شباهت بین مفاهیم وایسن هوفر است که کاربرد زیادی در واژه‌سازی زبان فارسی دارند، درحالی‌که نبود این مفاهیم در طبقه‌بندی فلبر سبب شده است دامنه پوشش آن برای واژه‌های مشتق و مرکب فارسی بسیار کم‌تر باشد.

آمار و ارقام ارائه‌شده در جدول‌های ۲ و ۳ به‌خوبی گواه این مطلب است که طبقه‌بندی‌های فلبر و وایسن هوفر گرچه برای واژه‌های غیربسیط (مشتق و مرکب) ارائه شده‌اند، قابلیت طبقه‌بندی معنایی بخش عمده‌ای از واژه‌های غیربسیط فارسی را ندارند. دلیلی اصلی این ناکارآمدی و عدم کفایت در طبقه‌بندی معنایی واژه‌ها این است که فلبر و وایسن هوفر اساس کار خود را بر تجزیه و تحلیل واژه‌های تخصصی مرتبط با یک یا چند حوزه مفهومی محدود قرار داده‌اند و در نتیجه، نظام مفاهیم پیش‌نهادی آن‌ها برای طبقه‌بندی واژه‌های عمومی، که طیف وسیعی از حوزه‌های مفهومی گوناگون را در بر می‌گیرد، کفایت لازم را ندارد. راه‌حل ما برای رفع این کاستی و دستیابی به نظامی از مفاهیم که قابلیت پوشش همه واژه‌های مشتق و مرکب فارسی را داشته باشد، این است که به مفهوم‌شناسی داده‌ها بپردازیم و یکایک مدخل‌های استخراج‌شده از فرهنگ لغت را از لحاظ مفهومی تجزیه و تحلیل کنیم. شرح این مرحله از پژوهش در بخش بعدی می‌آید.



## ۲,۵ مفهوم‌شناسی واژه‌ها

نتایج حاصل از مرحله اول تحلیل، که شرح آن در بخش ۱,۵ گذشت، نشان داد طبقه‌بندی مفهومی فلبر و وایسن هوفر کاستی مهمی دارد که کارآیی آن را در طبقه‌بندی مفهومی مدخل‌های عمومی به شدت کاهش می‌دهد. این ایراد مهم عبارت است از: محدودیت دامنه پوشش مفاهیم معرفی شده در این دو طبقه‌بندی. در نتیجه، بخش چشم‌گیری از مدخل‌های واژگانی را نمی‌توان ذیل هیچ‌یک از مفاهیم معرفی شده در طبقه‌بندی فلبر و وایسن هوفر گنجاناد.

در مرحله دوم تحلیل، که شرح آن در ادامه می‌آید، به منظور رفع کاستی‌های موجود در طبقه‌بندی مفهومی فلبر و وایسن هوفر و دست‌یابی به طبقه‌بندی جامعی که قابلیت پوشش همه مدخل‌های واژگانی فرهنگ لغت‌های عمومی را داشته باشد، واژه‌ها را از نظر مفهوم‌شناختی تحلیل کردیم.

اصطلاح «مفهوم‌شناسی» واژه‌ای است که به منزله اصطلاحی پوششی برای اشاره به علم یا حوزه‌ای به کار می‌رود که در آن، مفهوم و مباحث مرتبط با آن مطالعه و بررسی می‌شود (Felber 1984). در مفهوم‌شناسی، واحد مطالعه عبارت است از «مفهوم» و هرآنچه با مفهوم مرتبط باشد که طبقه‌بندی مفاهیم را نیز شامل می‌شود. به عقیده فیلد (Field 2004: 69)، مفهوم عبارت است از معنای اصلی و بافت‌زدایی شده واژه که دربرگیرنده مجموعه‌ای از ماهیت‌ها یا روی‌دادها در جهان واقعی است و درک واژه با ارجاع به آن ماهیت‌ها یا روی‌دادها صورت می‌گیرد. براساس نظر آشر و سیمپسون (Asher and Simpson 1994: 674)، مفهوم با معنا ارتباط نزدیکی دارد، اما این دو یکی نیستند. برای مثال، اگر فردی معنای واژه «عمو» را بداند، پس مفهوم این واژه را در ذهن دارد، اما ممکن است مفهوم «عمو» را در ذهن داشته باشد، ولی معنای واژه را نداند.

در مرحله مفهوم‌شناسی، یکایک واژه‌های مشتق یا مرکب استخراج شده از فرهنگ/ملائی خط فارسی بررسی شد تا مفهومی‌هایی که زیربنای معانی هریک از آنهاست، شناسایی و سپس طبقه‌بندی شوند. در جدول ۴، نمونه‌هایی از این تحلیل‌های مفهوم‌شناختی ارائه شده است.

جدول ۴. مفهوم‌شناسی واژه‌ها

ردیف	مدخل واژگانی	مفهوم‌شناسی	ردیف	مدخل واژگانی	مفهوم‌شناسی
۱	آتشگاه	مکان	۲۱	ذهن‌گرا	گرایش
۲	آب‌زیپو	خوردنی	۲۲	رادیاتورسازی	شغل
۳	اشک‌آلود	حالت فیزیکی؛ هم‌راهی	۲۳	زره‌داران	مالکیت؛ جمع
۴	برادرخوانده	خویشاوندی	۲۴	زعفران‌رنگ	رنگ؛ شباهت
۵	بی‌آزاری	حالت ذهنی/روانی	۲۵	ژیمناستیک‌باز	کنش‌گر؛ ورزش
۶	پاگنده	اندازه؛ اندام	۲۶	سخت‌افزار	جزء سازنده
۷	پهن‌برگان	گیاه	۲۷	سعادت‌مندی	موجودیت انتزاعی
۸	تألم‌انگیز	سبب	۲۸	شش‌گوش	شکل
۹	تغییرناپذیر	نفی؛ قابلیت	۲۹	صرع‌دار	بیماری
۱۰	ثامن‌الحجج	لقب/عنوان	۳۰	طفره‌آمیز	هم‌راهی
۱۱	ثناگو	کنش‌گر	۳۱	طولانی‌مدت	زمان؛ فاصله
۱۲	جابطری	ظرفیت؛ ابزار	۳۲	عودنواز	کنش‌گر - هنر
۱۳	جراحت‌دیده	کنش‌پذیر	۳۳	فتح‌نامه	نوشتارها
۱۴	چتردار	مالکیت	۳۴	فراپورس	رتبه
۱۵	حباب‌وار	شباهت	۳۵	قضاوقدر	متافیزیک
۱۶	حلواشکری	خوردنی	۳۶	لئوی‌کامی	نسبت؛ اندام
۱۷	خارپشت‌ماهی	حیوان	۳۷	هزاران‌هزار	کمیت
۱۸	خیال‌پردازی	کنش ذهنی	۳۸	یخاب	پدیده طبیعی
۱۹	دفع‌شدنی	قابلیت	۳۹	یقه‌اسکی	پوشش
۲۰	دگردیسی	تغییر حالت	۴۰	ینگه‌دنیا	مکان

نتیجه حاصل از مفهوم‌شناسی داده‌های پژوهش، کشف و شناسایی ۵۵ مفهوم بود که هریک از آن‌ها، در ادامه هم‌راه با ذکر مثال‌هایی، شرح و توضیح داده می‌شود. شایان ذکر است تعاریفی که برای هریک از مفاهیم ارائه می‌شود، مبتنی بر مفهوم‌شناسی یکایک واژگان مستخرج از فرهنگ لغت است و از منبع دیگری گرفته نشده‌اند، هرچند ممکن است با تعاریفی که پژوهش‌گران دیگر و به‌ویژه صنعتی (۱۳۸۷) ارائه کرده‌اند، شباهت و قرابت داشته باشند. هم‌چنین، همه مثال‌هایی که برای مفاهیم زیر ارائه شده‌اند، از پیکره داده‌های همین پژوهش انتخاب شده‌اند.

۱. ابزار (instrument): به هر شیء یا وسیله‌ای اشاره دارد که کنش‌گر از آن برای انجام کنش یا فعالیتی خاص بهره می‌گیرد یا به هر طریق دیگری استفاده می‌شود. مثال: آچارپیچ‌گوشتی، پاک‌کن، چگالی‌سنج.
۲. احتمال (possibility): مفهوم «احتمال» به میزان و درجه قطعیت یا قطعیت‌نداشتن وقوع روی‌دادی از نظر گوینده اشاره دارد. مثال: حتی‌الامکان.
۳. ارتباط (relationship): این مفهوم بیان‌گر هر نوع ربط و پیوند و وابستگی بین دو یا چند شخص یا دو یا چند موجودیت عینی یا انتزاعی است. مثال: ذی‌ربط، افسارسرخود، تطابق‌پذیری.
۴. اندازه (size): این مفهوم در واژه‌هایی یافت می‌شود که بیان‌گر بزرگی و کوچکی اشیا، مکان‌ها، پدیده‌ها، یا روی‌دادها هستند. مثال: پاک‌کن، دکانچه، مشت‌پُرکن.
۵. اندام (body part): این مفهوم بر اعضا و جوارح بدن انسان یا حیوان دلالت دارد. مثال: باب‌المعده، پک‌وپوز.
۶. انسان (human): این مفهوم به انسان اشاره دارد. همه‌اسامی خاص که برای انسان به‌کار می‌روند، زیر این مفهوم قرار می‌گیرند. مثال: هیئت‌مدیره، غارنشین.
۷. ایستایی (stative): این مفهوم بیان‌گر وضعیت یا حالت ایستابودن است و در نقطه مقابل تغییر حالت قرار دارد. مثال: سست‌بنیادی، سعادت‌مندی، ظفرمندی.
۸. بازی / ورزش (game/ sport): این مفهوم را در اسم‌هایی می‌توان یافت که به انواع بازی‌ها یا رشته‌های ورزشی اشاره دارند. بازی عمل یا فعالیتی است که با هدف سرگرمی و تفنن انجام می‌شود و ورزش فعالیتی است که علاوه بر تفنن و سرگرمی، می‌تواند با هدف تن‌درستی یا تقویت اندام‌های بدن و حتی مقاصد اقتصادی انجام شود. مفهوم «بازی / ورزش» زیرطبقه‌ای از مفهوم «کنش» محسوب می‌شود. مثال: مُچ‌اندازی، شطرنج‌بازی، فتنه‌پیچ.
۹. بیماری (illness): این مفهوم به هرگونه عارضه و مشکلی در جسم یا روان انسان یا حیوانات اشاره دارد که به‌منزله مرض و بیماری قلمداد می‌شوند. علاوه بر این، مفاهیم مرتبط با درمان را نیز شامل می‌شود. مثال: واگیردار، صرع‌دار، زله‌درمانی.
۱۰. پدیده طبیعی (natural phenomenon): این مفهوم را در واژه‌هایی می‌توان یافت که به موجودیت‌ها یا روی‌دادهای طبیعی اشاره دارند و انسان در به‌وجودآمدن آن‌ها دخالتی ندارد. پدیده طبیعی می‌تواند زمینی، دریایی، یا هوایی باشد. مثال: اخترداغ، تخته‌سنگ، قلوه‌سنگ.

۱۱. پوشش (covering): این مفهوم در واژه‌هایی مشاهده می‌شود که بر لباس یا هر نوع پوشیدنی و پوشش دیگری دلالت دارند. مثال: آقبانو، چین پلیسه، ژنده‌پوشی.
۱۲. تضاد (opposition): بر ضدیت و تقابل بین اشیا، افراد، یا پدیده‌های انتزاعی یا ضدیت و تقابل بین ویژگی‌های آن‌ها دلالت دارد. مثال: ضدشورش، ضدآفتاب، فیل و فنجان.
۱۳. تغییر حالت (change of state): بر وقوع هر نوع تغییر و دگرگونی در حالت افراد، اشیا، یا پدیده‌ها دلالت دارد؛ یعنی حرکت از حالتی به حالت دیگر را نشان می‌دهد. مثال: دگردیی، قوام‌یافته.
۱۴. جزء سازنده (constituent): این مفهوم را در واژه‌هایی می‌توان دید که به بخشی یا جزئی از مواد، اشیا، یا بناها اشاره دارند. مثال: ثانیه‌شمار، سخت‌افزار.
۱۵. جمع (plurality): این مفهوم را در واژه‌هایی می‌توان یافت که به تکثیر، فراوانی، اجتماعی، تعداد زیاد یا گردهم‌آمدن اشاره دارند. مثال: دقایق، زره‌داران، صیفی‌جات.
۱۶. جنسیت (sex): بر ماده یا نبودن انسان یا حیوانات دلالت دارد. به عبارت دیگر، مؤنث یا مذکر بودن انسان، حیوانات، یا گیاهان را نشان می‌دهد. مثال: نر، ماده.
۱۷. حالت ذهنی / روانی (mental state): این مفهوم بیان‌گر وضعیت و شرایط روانی، احساسی، و ذهنی افراد است. مثال: اعصاب‌خراب، بزدلی، پراحساس.
۱۸. حالت فیزیکی (physical state): این مفهوم بر وضعیت و شرایط فیزیکی و ظاهری شی یا شخص دلالت می‌کند. مثال: پف‌آلود، زاری‌کنان، زشت‌چهره.
۱۹. حیوان (animal): این مفهوم بر همهٔ انواع جان‌داران زمینی، هوایی، و آبی دلالت می‌کند و هم‌چنین، ویژگی‌ها و صفات خاص آن‌ها را شامل می‌شود. مثال: جوجه‌تیغی، خرچنگ‌سانان، سبزقبا.
۲۰. خوردنی (edible): به هر نوع غذا، خوراکی، یا نوشیدنی اشاره دارد که انسان‌ها یا حیوانات آن‌ها را مصرف و از آن‌ها تغذیه می‌کنند. این مفهوم در واژه‌های عام از قبیل تغذیه، غذا، خوراک، و واژه‌های مرتبط دیگر با خوردن و آشامیدن نیز یافت می‌شود. مثال: آب‌زیو، قیمه‌لاپلو، حلواشکری.
۲۱. خویشاوندی (kinship): این مفهوم بیان‌گر روابط و پیوندهای میان اعضای خانواده و بستگان نسبی یا سببی است. مثال: وزیرزاده، جدوآباد، دخترخواندگی.

ارائه نظامی مفهومی برای طبقه‌بندی واژه‌های ... (مریم حکیمی و دیگران) ۴۹

۲۲. دانش (knowledge): بر رشته‌ها، شاخه‌ها، رویکردها، و نظریات علمی دلالت دارد. مثال: ترجمه‌شناسی، جلبک‌شناسی، جمعیت‌نگاری.
۲۳. رتبه (rank): این مفهوم به جایگاه، مقام، مرتبه، و منزلت افراد، اشیا، یا پدیده‌ها اشاره دارد. مثال: سپاه‌دار، طلایه‌داری، فراپورس.
۲۴. رنگ (color): این مفهوم در واژه‌هایی یافت می‌شود که بر انواع رنگ‌ها دلالت دارند. مثال: عسلی‌رنگ، زعفران‌رنگ.
۲۵. زمان (time): این مفهوم در واژه‌هایی مشاهده می‌شود که به‌نوعی به زمان، بازه زمانی، یا دوره تاریخی اشاره دارند. مثال: صبح‌اول‌صبح، دقایق، ذی‌قعه.
۲۶. سبب (cause): بیان‌گر عامل، علت، یا سببی است که باعث انجام کاری یا به‌وجود آمدن و تغییر حالتی می‌شود. مثال: آرامش‌بخش، ادرارآور، تألم‌انگیز.
۲۷. سرعت (speed): مفهومی است که به نرخ تغییر مکان، حرکت فیزیکی، یا انتزاعی اشاره دارد. مثال: شتاب‌گر، چابک‌اندیش.
۲۸. شباهت (resemblance): این مفهوم در واژه‌هایی یافت می‌شود که بیان‌گر نوعی همانندی، هم‌سانی، و شبیه‌بودن با مفهوم دیگری هستند. این شباهت می‌تواند از نظر جنبه‌های مختلف از قبیل رنگ، شکل، اندازه، و غیره باشد. مثال: زعفران‌رنگ، حباب‌وار، آفتاب‌رخ.
۲۹. شدت (intensity): این مفهوم به شدید یا ضعیف‌بودن، قدرت و همچنین، افزایش یا کاهش شدت اشاره دارد. مثال: شدت‌جریان، عزت‌افزا.
۳۰. شغل (occupation): بر فعالیت‌ها، حرفه‌ها، یا پیشه‌هایی دلالت دارد که افراد به‌طور پیوسته و پرتکرار آن‌ها را انجام می‌دهند. مثال: عتیقه‌فروشی، عکاس‌باشی، قلم‌کار، کابینت‌ساز.
۳۱. شکل (shape): بیان‌گر شکل و صورت ظاهری اشیا است. مثال: ژلاتینی‌شکل، شش‌گوشه.
۳۲. شیء (object): به اشیا و اجسام مادی و فیزیکی موجود در جهان واقعی اشاره دارد. مثال: غل‌وزنجیر، قاب‌آینه، کیف‌دستی.
۳۳. ظرفیت (capacity): این مفهوم بیان‌گر گنجایش و قابلیت جادهی است و همچنین، بر انواع ظرف دلالت دارد. مثال: جابطری، جعبه‌کتور، ظرف‌آشغال.

۳۴. فاصله (distance): بر مسافت مکانی بین اشیا، جدایی بین موجودیت‌های انتزاعی، یا طول و مدت زمان دلالت دارد. مثال: حدفاصل، طولانی مدت.
۳۵. قابلیت (capability): به امکان، توانایی، قابلیت، پذیرندگی و استعداد پدیده‌ها، اشیا، و افراد اشاره دارد. مثال: تحریک‌پذیر، تطابق‌پذیری، زلزله‌خیز.
۳۶. کمیت (quantity): این مفهوم در واژه‌هایی یافت می‌شود که بر عدد، تعداد، مقدار، وزن و فراوانی یا کمی اشاره دارد. مثال: چندجمله‌ای، شصت‌پاره، کمابیش.
۳۷. کنش ذهنی (mental act): به اعمال و فعالیت‌های ذهنی و انتزاعی اشاره دارد. این نوع کنش در جهان مادی تجلی بیرونی ندارد، اما اثر آن می‌تواند به صورت کنش گفتاری یا فیزیکی در جهان خارج تجلی پیدا کند. مثال: خیال‌پردازی، ژرف‌اندیشی، مطلق‌انگاری.
۳۸. کنش فیزیکی (physical act): بر عمل یا فعالیتی دلالت دارد که کنش‌گر(ان) در دنیای فیزیکی انجام می‌دهند. مثال: بمب‌اندازی، جاده‌سازی، صیقل‌کاری.
۳۹. کنش گفتاری (verbal act): بیان‌گر گفتار، اسامی صوت و هرگونه محصولی است که از عمل گفتار به دست می‌آید. مثال: جیغ‌و داد، تصنیف‌خوانی، ضرب‌المثل.
۴۰. کنش‌پذیر (patient): به شرکت‌کننده‌ای (انسان یا غیرانسان) در یک روی‌داد یا کنش اشاره دارد که به نوعی از عمل انجام‌شده تأثیر می‌پذیرد و در نتیجه آن، دچار تغییر و تحول می‌شود. مثال: جراحی‌دیده، چکش‌پذیر، زخم‌خورده.
۴۱. کنش‌گر (agent): این مفهوم به عامل انسانی و بااراده‌ای اشاره دارد که عمل یا فعلیتی را انجام می‌دهد. مثال: ثناخوان، ذرت‌چین، فال‌بین.
۴۲. گرایش (tendency): این مفهوم به تمایل و جهت‌گیری به سوی عقیده، اندیشه، ایده، نظریه یا چیز خاصی اشاره دارد. هم‌چنین، ممکن است به پیروی از مکتب و مسلک و دین یا مذهب خاصی هم اشاره داشته باشد. مثال: بت‌پرست، کثرت‌گرا، گلاب‌دوست.
۴۳. گیاه (plant): به هر نوع رُستنی اشاره دارد که از زمین می‌روید. هم‌چنین، میوه‌ها، دانه‌ها و اجزای دیگر گیاهان، درختان و گل‌ها را نیز شامل می‌شود. مثال: چغندر‌قند، چلبیبیان، هاگدان.
۴۴. لقب/عنوان (title): به القاب و عناوینی اشاره دارد که برای اشخاص به کار می‌روند. مثال: حضرت‌آقا، خاتم‌الشعرا، ظهیرالدوله.

ارائه نظامی مفهومی برای طبقه‌بندی واژه‌های ... (مریم حکیمی و دیگران) ۵۱

۴۵. ماده سازنده (composition): بر مواد و عناصر تشکیل‌دهنده یک موجودیت یا پدیده فیزیکی دلالت دارد. مثال: آب‌فلز، آدم‌آهنی، پلاتینوئید.
۴۶. مالکیت (possession): به این موضوع دلالت دارد که کسی یا چیزی دارنده و صاحب چیزی است و در نتیجه، بین آن دو رابطه مالکیت برقرار است. در این رابطه، یکی مالک است و دیگری مملوک. مثال: قبان‌دار، تام‌الاختیار، ثروت‌مند.
۴۷. متافیزیک (metaphysics): این مفهوم بر مقولات و پدیده‌های متافیزیکی فراتر از ادراک انسان دلالت دارد. مثال: حورالعین، قضا و قدر.
۴۸. مراسم (ceremonies): مفهومی است که به انجام رسم و رسومات خاصی اشاره دارد که عمدتاً، متعلق به فرهنگ یا جامعه خاصی‌اند. مثال: ختنه‌سوران.
۴۹. مکان (place): این مفهوم بیان‌گر جایگاه و موقعیت جغرافیایی است. مثال: آتشگاه، اتاق خواب.
۵۰. نسبت (relation): این مفهوم بیان‌گر مربوط یا منسوب‌بودن به کسی، چیزی، مکانی، یا زمانی است. مثال: ژاپنی، لثوی کامی.
۵۱. نفی (negation): به سلب ویژگی‌ای از یک موجودیت یا نبود آن ویژگی اشاره دارد. در واژه‌سازی زبان فارسی، عمدتاً پیشوندهای منفی ساز مانند «نا»، «ن»، یا «لا» این مفهوم را بیان می‌کنند. مثال: لانظیر، تغییرناپذیر، ناآراسته.
۵۲. نوشتارها (writings): بر هر نوع نوشته و مکتوبی دلالت دارد که حاصل نوشتن انسان باشد. مثال: فال‌نامه، فتح‌نامه، وثیقه‌نامه.
۵۳. هم‌راهی (accompaniment): به هرگونه همراه‌بودن افراد با یکدیگر یا آمیختگی، آغشتگی، یا آلودگی مواد و اشیا اشاره دارد. هم‌چنین، برای اشاره به مفهوم مجاورت و هم‌راهی درباره مفاهیم انتزاعی به کار می‌رود. مثال: اشک‌آلود، غصه‌آمیز، هم‌سلولی.
۵۴. هنر (art): به انواع هنرها، فعالیت‌های هنری، و افراد دخیل در این فعالیت‌ها اشاره دارد. هم‌چنین، اجزا و لوازم مورد استفاده در انواع هنرها را شامل می‌شود. مثال: تصنیف‌خوانی، خنیاگر، عودنواز.
- حاصل تحلیل مفهوم‌شناختی ۶۶۰ واژه موجود در پیکره پژوهش، شناسایی ۵۴ مفهوم بود که زیربنا و شالوده معنای واژه‌ها را تشکیل می‌دهند. این مفاهیم در جدول ۵ ارائه شده‌اند.

جدول ۵. مفاهیم شناسایی شده در این پژوهش

ابزار	جمع	شدت	گیاه
احتمال	جنسیت	شغل	لقب/عنوان
ارتباط	حالت ذهنی/روانی	شکل	ماده سازنده
اندازه	حالت فیزیکی	شی	مالکیت
اندام	حیوان	ظرفیت	متافیزیک
انسان	خوردنی	فاصله	مراسم
ایستایی	خویشاوندی	قابلیت	مکان
بازی/ورزش	دانش	کمیت	نسبت
بیماری	رتبه	کنش ذهنی	نفی
پدیده طبیعی	رنگ	کنش فیزیکی	نوشتارها
پوشش	زمان	کنش گفتاری	هم‌راهی
تضاد	سبب	کنش‌پذیر	هنر
تغییر حالت	سرعت	کنش‌گر	
جزء سازنده	شباهت	گرایش	

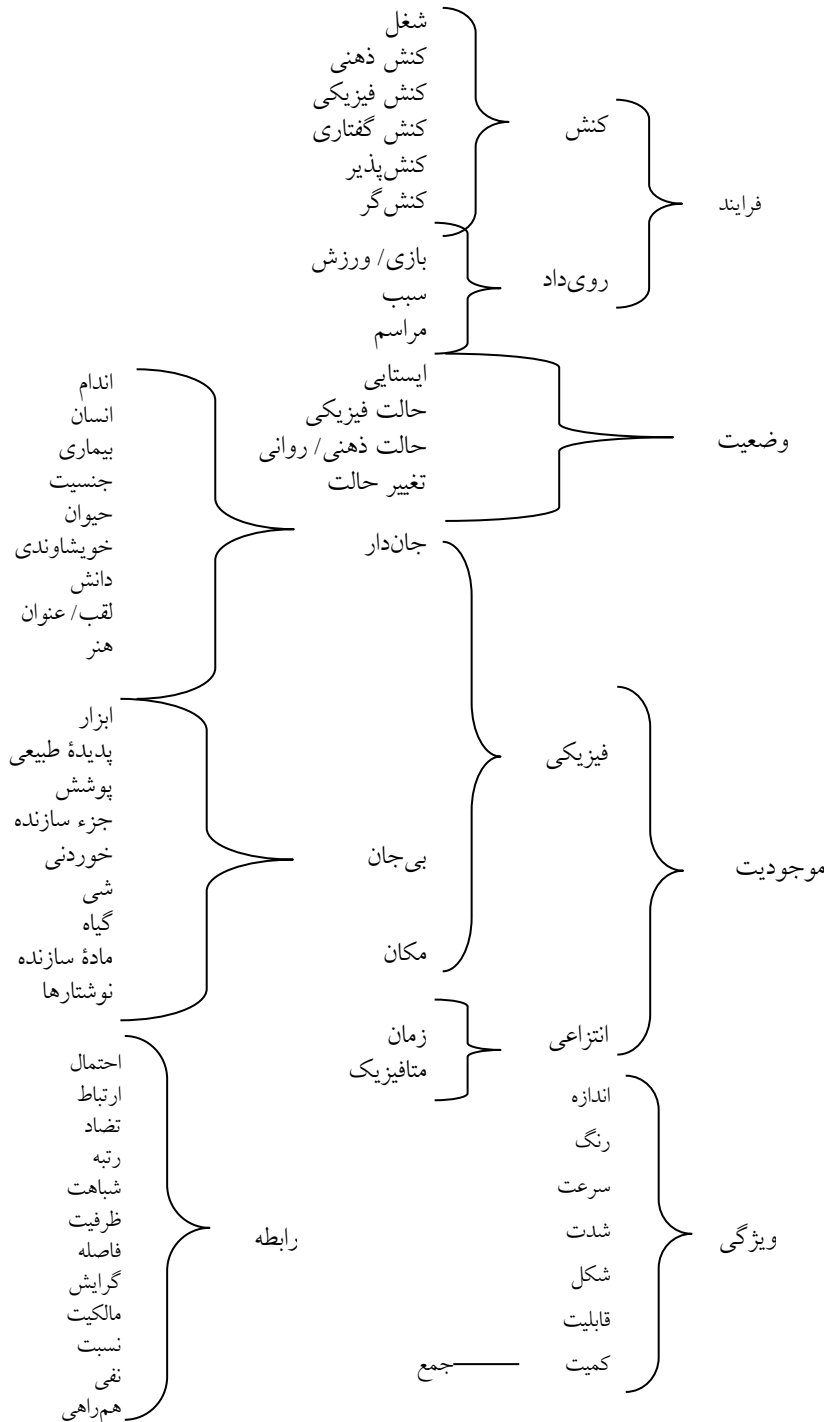
شایان ذکر است در بعضی واژه‌ها دو یا چند مفهوم از مفاهیم ذکر شده در جدول ۵ را می‌توان یافت. به عبارت دیگر، معنای آن‌ها مبتنی بر بیش از یک مفهوم است. برای مثال، در واژه «نابینا» دو مفهوم مجزا وجود دارد؛ یکی «حالت فیزیکی» و دیگری «نفی». در واژه «هویج‌فرنگی» نیز هر دو مفهوم «خوردنی» و «نسبت» را می‌توان یافت.

مفاهیم شناسایی شده در این پژوهش را، که تعداد آن‌ها بیش از ۵۴ مورد می‌شود، می‌توان در قالب پنج گروه بسیار کلی طبقه‌بندی کرد:

۱. فرایند که خود به دو دسته عمده کنش و روی داد تقسیم می‌شود؛
۲. موجودیت که خود شامل دو دسته عمده موجودیت فیزیکی و موجودیت انتزاعی است؛
۳. رابطه؛
۴. وضعیت؛
۵. ویژگی.

در قالب این پنج گروه می‌توان طبقه‌بندی نظام‌مندی از همه مفاهیم ارائه داد و از آن به‌منزله نظام یا انگاره منسجم و واحدی برای پژوهش‌های دیگر استفاده کرد. این طبقه‌بندی نظام‌مند در شکل ۱ ارائه شده است.





شکل ۱. طبقه‌بندی نظام‌مند مفاهیم شناسایی شده

نکته شایان ذکر این است که بعضی واژه‌ها ممکن است بر بیش از یک مفهوم دلالت داشته باشند و در نتیجه، بتوان آن‌ها را در دو یا چند طبقه گنجانند. برای مثال، واژه «وصف‌ناپذیر» در عین حال که بیان‌گر مفهوم «قابلیت» است، مفهوم «نفی» را نیز در خود دارد. واژه «لثوی کامی» نیز هم‌زمان هر دو مفهوم «نسبت» و «اندام» را در خود دارد. بنابراین، هنگام طبقه‌بندی این واژه‌ها می‌توان آن‌ها را زیر دو مفهوم متفاوت قرار داد. وجود هم‌پوشانی میان مفاهیم طبیعی و شایع است و نه نقیصی برای نظام مفهومی محسوب می‌شود و نه خللی در طبقه‌بندی مفهومی واژه‌ها به وجود می‌آورد.

نتایج حاصل از مفهوم‌شناسی واژه‌های مشتق و مرکب فارسی در این پژوهش، که به شناسایی و طبقه‌بندی ۵۶ مفهوم زیربنایی منجر شد، تکمیل‌کننده نتایج مطالعات پژوهش‌گران خارجی مانند فلبر (Felber 1984)، وایسن‌هوفر (Weissenhofer 1995)، و هم‌چنین مطالعات پژوهش‌گران ایرانی چون پرویزی (۱۳۸۲)، صنعتی (۱۳۸۷)، و باقراله‌اشمی (۱۳۹۰) است. هرچند مفاهیم شناسایی شده در این پژوهش با مفاهیم مطرح شده در پژوهش‌های یادشده نقاط اشتراک و هم‌پوشانی دارد، مجموعه آن‌ها در کنار هم، می‌تواند به نظام مفهومی جامع و کارآمدی منجر شود که چه در فرهنگ‌های عمومی و چه تخصصی، قابلیت تحلیل و طبقه‌بندی مفهومی طیف وسیع و حجم گسترده‌ای از مدخل‌های واژگانی را داشته باشد. این نظام مفهومی در پژوهش‌های مرتبط با مفهوم‌شناسی و اصطلاح‌شناسی و نیز مطالعات فرهنگ‌نگاری مفید و کاربردی خواهد بود.

## ۶. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از تحلیل پیکره داده‌های پژوهش مشتمل بر ۶۶۰ واژه مستخرج از فرهنگ املائی خط فارسی (صادقی و زندی مقدم ۱۳۹۴)، براساس دو طبقه‌بندی فلبر و وایسن‌هوفر نشان داد هیچ‌یک از این دو طبقه‌بندی نمی‌تواند همه (یا دست‌کم بخش قابل‌توجهی) واژه‌های مشتق و مرکب فارسی را از لحاظ معنایی طبقه‌بندی کند. ضعف اصلی این دو طبقه‌بندی این است که براساس مجموعه محدودی از واژه‌های تخصصی در یک یا چند حوزه مفهومی خاص ارائه شده‌اند و در نتیجه، قابلیت پوشش تمامی واژه‌های غیربسیط را ندارند، زیرا بسیاری از مفاهیم موجود در واژه‌های عمومی موجود در فرهنگ لغت در آن‌ها گنجانده نشده است. راه‌حلی که ما در این پژوهش دنبال کردیم، این بود که با توسل به «مفهوم‌شناسی»، بکشیم همه مفاهیمی را شناسایی کنیم که زیربنای معنایی واژه‌های مشتق

و مرکب مستخرج از فرهنگ /املائی خط فارسی (همان) هستند. حاصل این مرحله از پژوهش، دستیابی به ۵۴ مفهوم بود که آن‌ها را در قالب نوعی طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی از مفاهیم ارائه کردیم. مهم‌ترین مزایای طبقه‌بندی پیش‌نهادی در پژوهش حاضر در مقایسه با طبقه‌بندی‌های فلبر و وایسن‌هوفر به شرح زیر است:

- از نظر مفهومی جامعیت دارد و تمام مدخل‌های واژگانی را از لحاظ مفهومی در طبقه‌های گوناگون قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، قابلیت پوشش صددرصدی دارد.
- قابلیت قبض و بسط دارد؛ قابلیت قبض یعنی این که می‌توان چند مفهوم را در زیر مفهوم کلی‌تری قرار داد. مثلاً، «ابزار» و «ظرف» را می‌توان زیرمفهوم‌هایی برای «شیء» دانست. قابلیت بسط یعنی این که مفهومی را می‌توان به چند مفهوم خردتر تقسیم کرد. برای مثال، مفهوم «کمیت» را شامل مفاهیمی مانند عدد، مقدار، قیمت، و مانند این‌ها دانست.
- محدودیت خاصی دربارهٔ عمومی یا تخصصی بودن واژه‌ها ندارد و برای هر واژه‌ای با هر سطح عمومیت قابل استفاده است.
- هم‌چنین، به احتمال بسیار زیاد، این طبقه‌بندی برای همهٔ انواع واژه‌ها، اعم از بسیط و غیربسیط، کاربرد دارد و به ساختمان صرفی واژه محدود نیست.

نتایج پژوهش حاضر با نتایج مطالعات پرویزی (۱۳۸۲) و باقرالهاشمی (۱۳۹۰) هم‌سواست که دریافته‌اند ویژگی‌های پیش‌نهادی فلبر (Felber 1984) به‌تنهایی برای طبقه‌بندی واژه‌های تخصصی زبان فارسی کفایت نمی‌کند. هم‌چنین، این نتایج هم‌سو با رویکرد صنعتی (۱۳۸۷) است که مفهوم‌شناسی را شیوهٔ مناسبی برای شناسایی مفاهیم زیربنایی واژه‌ها و طبقه‌بندی معنایی آن‌ها می‌داند و نشان می‌دهد واژه‌های عمومی را می‌توان به کمک طبقات مفهومی توصیف و طبقه‌بندی کرد.

### کتاب‌نامه

افراه، روح‌الله، سیدمهدی سمایی، بلقیس روشن، و بهمن زندی (۱۳۹۵)، «تحلیل فرایند سرمدخل‌گزینی کلمات مرکب در دو فرهنگ سخن و معاصر»، پژوهش زبان و ادب فارسی، پیاپی ۴۲.

باقرالهاشمی، زهرا (۱۳۹۰)، بررسی معناشناختی واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در حوزهٔ حمل‌ونقل درون‌شهری از دیدگاه فلبر، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه الزهرا.

پرویزی، نسرین (۱۳۸۲)، «شاخص‌های معناشناختی واژه‌های فرهنگستان زبان و ادب فارسی»، در: مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، زیر نظر علی کافی، تهران: آثار.

صادقی، علی اشرف و زهرا زندی مقدم (۱۳۹۴)، فرهنگ املائی خط فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

صناعتی، مرضیه (۱۳۸۷)، مفهوم‌شناسی در واژه‌سازی زبان فارسی، رساله دکتری زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

قطره، فریبا (۱۳۸۶)، «نقش زبان‌شناسی در فرهنگ‌نویسی امروز»، فرهنگ‌نویسی، ش ۱.

Asher, R. E. and J. M. Y. Simpson (1994), *The Encyclopedia of Language and Linguistics*, vol. 2, New York: Elsevier

Dobrina, C. (1995), "What Has Bake to Do with Gradda? Establishing Interlingual Term Equivalent", in: *Multi Lingualism in Specialist Communication*, G. Budin (ed.), Infoterm, Vienna: International Network for Terminology.

Felber, H. (1984), *Terminology Manual*, Vienna: Infoterm.

Felu, J. and M. T. Cabre (2002), "Conceptual Relations in Spcialized Texts: New Typology and Extraction System Proposal", in: *TKE 2002: Terminology and Knowledge Engineering, The 6<sup>th</sup> International Conference*, A. K. Melby (ed.), France.

Field, J. (2004), *Psycholinguistics: The Key Concepts*, London and New York: Routledge.

Kageura, K. (2002), *The Dynamics of Terminology: A Descriptive Theory of Term Formation and Terminological Growth*, Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.

Riggs, F. W., M. Mälkiä, and G. Budin (1997), Descriptive Terminology in The Social Sciences", in: *Handbook of Terminology Management*, S. E. Wright and G. Budin (eds.), vol. 1, Amesterdam: Johan Benjamins Publishing Company.

Sterkenburg, P. V. (2003), *A Practical Guide to Lexicography*, Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.

Weissenhofer, P. (1995), *Conceptology in Terminology Theory, Semantics and Word-Formation: A Morpho-Conceptually Based Approach to Classification as Exemplified by the English Baseball Terminology*, IITF-Series 6, Vienna: International Network for Terminology.